



فهرست مطالب

|        |                                                                            |
|--------|----------------------------------------------------------------------------|
| ۲..... | محل بحث: بررسی ادله حرمت و بطلان بیع اصنام                                 |
| ۲..... | دلیل هشتم: حکم مستقل عقلی به قبح بیع اصنام                                 |
| ۲..... | ملاحظات و نکاتی در مورد دلیل هشتم                                          |
| ۲..... | نکته اول: لبی بودن دلیل و عدم اطلاق آن                                     |
| ۳..... | نکته دوم: شمول دلیل نسبت به حکم وضعی و تکلیفی                              |
| ۳..... | دلیل نهم: آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» |
| ۳..... | مراد از باطل در روایت، بطلان عرفی                                          |
| ۴..... | نقد آقای خویی به استدلال: عدم دلالت آیه بر محل بحث                         |
| ۴..... | بررسی نقد آقای خویی به استدلال                                             |
| ۴..... | احتمالات در معنای با در عبارت «بِالْبَاطِلِ»                               |
| ۴..... | احتمال اول: با به معنای سببیت                                              |
| ۴..... | احتمال دوم: با معاوضه                                                      |
| ۵..... | احتمال سوم: معنایی جامع از دو احتمال قبل                                   |
| ۵..... | بیان رد اشکال آقای خویی                                                    |
| ۵..... | عدم وجود منفعت در بت به حکم شرع و عقل                                      |
| ۶..... | دلالت آیه بر بطلان و عدم دلالت بر حکم تکلیفی                               |
| ۶..... | عدم دلالت دلیل در موارد وجود منفعت محله                                    |
| ۶..... | دلیل دهم: سیره متشرعه کاشف از رأی معصوم                                    |
| ۶..... | شرایط حجیت سیره                                                            |
| ۷..... | اشکال به استدلال: عدم دلالت سیره بر حرمت                                   |
| ۷..... | رد اشکال: ارتکاز متشرعه قرینه‌ای بر دلالت بر حرمت                          |
| ۸..... | خلاصه بحث: دلالت فی الجمله ادله اقامه شده                                  |



## محل بحث: بررسی ادله حرمت و بطلان بیع اصنام

بحث در ادله اقامه شده بر بطلان و حرمت بیع اصنام و هیاکل عبادت می باشد. در جلسه قبل هفت دلیل مطرح و بررسی شد که سه مورد از این ادله یعنی ادله اولویت و فحوای ادله حرمت بیع مسکرات، حرمت بیع خشب ممن بعمل صلیبا و وجوب اتلاف اصنام بر حرمت بیع اصنام فی الجمله صحیح می باشند اما به خاطر اینکه اولویت، دلیل لبی می باشد، این سه دلیل اطلاق ندارند و بر بطلان و حرمت در همه موارد دلالت ندارند و باید اخذ به قدر متیقن شود.

## دلیل هشتم: حکم مستقل عقلی به قبح بیع اصنام

دلیل هشتم بر بطلان و حرمت بیع اصنام و هیاکل عبادت در بیان مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه می باشد. و آن دلیل این است که در مورد حکم بیع اصنام و هیاکل عبادت نیازی به طرح ادله لفظی و فحوایی نیست بلکه در این مورد حکم مستقل عقلی به قبح معامله و تکسب به اوئان و اصنام و هیاکل عبادت وجود دارد و باقاعده ملازمه حکم عقل و شرع، حکم شرع نیز حرمت معامله بیع اصنام و هیاکل عبادت می باشد. و وقتی عقل انسان را به توحید دعوت می کند و مستند اصلی دین هم در مورد توحید، حکم عقل می باشد و مهم ترین آفت انسان ابتلای به شرک و بت پرستی می باشد، عقل حکم می کند که از این آفت به هر شکل و صورتی باید پرهیز شود و به هر شکلی دخالت در ابتلای به بت پرستی و اعانه بر آن حرام می باشد. هرچند در مورد اعانه بر اثم و مصادیق اعانه بر اثم نظرات و اقوال مختلفی وجود دارد اما در برخی از معاصی که حرمت و مبعوضیت آن خیلی شدید است تردیدی در حکم عقل به حرمت اعانه بر اثم وجود ندارد.

## ملاحظات و نکاتی در مورد دلیل هشتم

هرچند بعید نیست این بیان و دلیل فی الجمله صحیح باشد، اما نکات و ملاحظات در این دلیل وجود دارد که باید به آن ها توجه داشت.

## نکته اول: لبی بودن دلیل و عدم اطلاق آن

این دلیل مانند سه دلیل قبل، دلیل لبی می باشد و اطلاقی ندارد و بر اساس قاعده در ادله لبی باید اخذ به قدر متیقن نمود و قدر متیقن وجود این حکم عقلی، مواردی است که علم و اطمینان یا احتمال عقلایی بر اینکه این هیاکل و اوئان در عبادت کردن و پرستش به کار می روند، وجود دارد که در این دو صورت هرگونه تکسب و دادوستد و تصرفی که



اعانه بر بت پرستی صدق کند، حرام است اما این حکم عقل در غیر اطمینان و همچنین در موارد عدم وجود احتمال عقلایی بر بکار رفتن اصنام در پرستش مانند مواردی که مثلاً نحله‌ای که آن بت را پرستش می‌کرده از بین رفته و هیچ احتمالی که آن بت دوباره مورد پرستش قرار گیرد، وجود نداشته باشد، وجود ندارد.

## نکته دوم: شمول دلیل نسبت به حکم وضعی و تکلیفی

نکته و ملاحظه دومی که در ذیل این دلیل وجود دارد این است که قطعاً این دلیل با توجه به اجرای قاعده ملازمه حکم عقل و شرع، شامل حکم تکلیفی حرمت بیع اصنام می‌شود اما سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که آیا دلیل عقلی بر حرمت شامل حکم وضعی هم می‌شود یا خیر؟ شمول دلیل عقلی نسبت به حکم وضعی بعید به نظر نمی‌رسد و حداقل این است که با وجود حکم تکلیفی، اصنام و هیاکل عبادت دارای ارزش شرعی و عقلایی نمی‌باشند و مصداقی برای قاعده حرمت اکل مال به باطل قرار می‌گیرند و از این باب این معاملات به لحاظ وضعی باطل می‌باشند.

## دلیل نهم: آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»

دلیل نهمی که مورد استدلال قائلین به حرمت و بطلان بیع اصنام و هیاکل عبادت قرار گرفته است آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» النساء / ۲۹ می‌باشد. استدلال به این آیه با این تقریر می‌باشد که آیه می‌فرماید در اموالتان تصرف به باطل نکنید و معامله بر چیزی که هیچ منفعت محله ندارد، اخذ مال در مقابل باطل می‌باشد و اخذ مال به باطل، باطل می‌باشد. در این استدلال در حقیقت بیع اصنام و اوئان را موضوع و مصداقی برای بحث آینده که بیع و معامله آنچه در آن منفعت محله عقلایی وجود ندارد باطل است، قرار داده است.

## مراد از باطل در روایت، بطلان عرفی

در اینکه مراد از باطل در آیه شریفه چیست دو احتمال مطرح شده است که عده‌ای آن را دارای حقیقت شرعیه می‌دانند اما غالب فقها بر آن‌اند که همان مفهوم عرفی باطل مراد می‌باشد منتهی در بعضی موارد، شارع با دلیل حاکم این موضوع عرفی را گسترش داده است و مواردی را بر آن افزوده است مانند ربا که عرف آن را باطل نمی‌داند اما شارع تعبداً آن را باطل دانسته است که این احتمال درست می‌باشد.



## نقد آقای خویی به استدلال: عدم دلالت آیه بر محل بحث

آقای خویی به استدلال به این آیه بر حرمت بیع اصنام و اوئان اشکال کرده‌اند و دلالت آیه را خارج از محل بحث می‌دانند و می‌فرمایند موضوع و مدلول آیه مربوط به ثمن، مثن، ارزش، منفعت و مالیت نیست بلکه مربوط به اسباب باطل است و می‌فرماید به اسباب باطل در اموالتان تصرف نکنید اما در محل بحث، سخن از بیع است که سبب باطلی نمی‌باشد. پس آیه دلالتی بر محل بحث ندارد.

## بررسی نقد آقای خویی به استدلال

استدلال آقای خویی و مبنای ایشان در این نقد و همین‌طور مبنای کسانی که به این دلیل استدلال کرده‌اند به‌طور مفصل در کتاب بیع مورد بررسی قرار خواهد گرفت و ادله هر دو مبنا بررسی خواهد شد و در اینجا به‌طور اجمال به ذکر این مبنای می‌پردازیم.

## احتمالات در معنای با در عبارت «بِالْبَاطِلِ»

احتمال اول: با به معنای سببیت

احتمال اول در معنای با در عبارت «بِالْبَاطِلِ» این است که معنای با، با سببیت باشد و ناظر به عقود می‌باشد با این بیان که معاملات و تکسب‌ها و اکتسابات در نزد عقلا انواعی دارد مانند مضاربه، مساقات و غیره که عندالعقلا برخی از آن‌ها صحیح است و برخی از آن‌ها باطل است و این آیه ناظر به این است که شارع می‌فرماید در اموال خود به‌واسطه اسباب و عقود که نزد خودتان باطل است، تصرف نکنید و این نوع تصرفات باطل، به لحاظ شرعی هم باطل است و با این نهی، شارع ارشاد به فساد تصرف و فساد عقودی که عرفاً صحیح نیست و باطل می‌باشد، کرده است و این بطلان را امضا کرده است البته در مواردی هم شارع، مواردی به این اسباب باطل از باب حکومت اضافه کرده است. آقای خویی این احتمال را در معنای با پذیرفته‌اند. طبق این تفسیر و معنا، استدلال به آیه صحیح نیست چون فرض جایی است که تصرف در اصنام و اوئان به‌واسطه بیع که عرفاً و شرعاً عقد صحیحی است، واقع شود. یکی از شواهدی که بر این احتمال اقامه شده و بیان شده است این است که اصل در استثنا، استثنای متصل می‌باشد و از آنجاکه مستثنا تجارت است که از عقود می‌باشد و اگر استثنا را متصل بگیریم لازمه‌اش آن است که مستثنا منه هم در مورد عقود باشد.

احتمال دوم: با معاوضه



احتمال دوم که مبنای استدلال به آیه است این است که مقصود از با در عبارت «بِالْبَاطِلِ» با معاوضه می‌باشد و معنای آیه این است اکل مال در مقابل چیزی که بی‌ارزش می‌باشد، باطل است و مراد از باطل مواردی است که ثمن و یا مثن عند الشرع و عند العقلا بی‌ارزش باشند و منفعت محله عقلائی نداشته باشند. و در محل بحث نیز اگر این احتمال مراد باشد استدلال به آیه صحیح است چون بت و اصنام از اموری می‌باشند که شارع منافع آن‌ها را الغا کرده و حرام دانسته است بنابراین تصرف در ثمنی که در مقابل بت داده می‌شود باطل و فاسد می‌باشد. در این صورت استثنا در آیه منقطع می‌باشد و متصل نیست.

### احتمال سوم: معنایی جامع از دو احتمال قبل

احتمال سوم در آیه این است که معنای با، معنایی جامع از دو احتمال قبل و هم شامل معنای سببیت شود و هم شامل معنای معاوضه و هم شامل وجوه و معانی دیگری باشد که در این صورت بطلان هم در مورد عقود و اسباب می‌باشد و هم مرتبط با ثمن و مثن می‌باشد و هم می‌تواند به امور دیگری که عرف یا شرع آن را باطل می‌داند، مرتبط باشد. همان‌طور که عده‌ای بر بطلان معاملات گلدگوییستی به خاطر خللی که در نظام اقتصادی وارد می‌کند و این امر به لحاظ عقلائی فاسد است به این آیه تمسک کرده‌اند.

## بیان رد اشکال آقای خویی

اگر احتمال دوم و سوم در معنای با در عبارت «بِالْبَاطِلِ» را بپذیریم استدلال به آیه صحیح است و در جای خود بیان شد که احتمال اول صحیح نیست و یا احتمال دوم درست است و یا احتمال سوم درست می‌باشد که به تفصیل در کتاب بیع از آن بحث خواهد شد و مبنایی که اشکال آقای خویی به استدلال، بر آن استوار است صحیح نیست. و استدلال به آیه درست می‌باشد.

## عدم وجود منفعت در بت به حکم شرع و عقل

نکته‌ای که تفتن و توجه به آن لازم است این است که استدلال به این آیه متوقف بر اثبات عدم وجود منفعت در اصنام و اوثن به واسطه حکم شرع می‌باشد و اینکه شرع منافع آن را الغا کرده‌اند چون اصنام و اوثن به لحاظ عرفی بی‌منفعت نیستند و یا اینکه بگوییم این منافع عرفی به حکم عقل صحیح نمی‌باشند و درواقع منفعت نیستند البته اصل اینکه آیا این درک عقل بر عدم وجود منفعت در صورتی که عرفاً منفعت وجود دارد، کافی است یا خیر؟ در جای خود



به تفصیل بحث خواهد شد. اما در هر صورت صحت استدلال به آیه متوقف بر الغا منفعت عرفی توسط عقل و یا شارع می باشد.

## دلالت آیه بر بطلان و عدم دلالت بر حکم تکلیفی

نکته دیگری که در ذیل این استدلال وجود دارد این است که این دلیل فقط بر حکم وضعی بطلان دلالت می کند و ارشاد به فساد معامله می باشد و این دلیل به خلاف دیگر ادله که فقط بر حکم تکلیفی دلالت می کردند و بر حکم وضعی دلالتی نداشتند، دلالتی بر حکم تکلیفی حرمت ندارد و فقط دلالت بر حکم وضعی می کند.

## عدم دلالت دلیل در موارد وجود منفعت محله

نکته دیگری که در ذیل این دلیل وجود دارد این است که دلالت این دلیل در مواردی است که منفعت محله عقلایی وجود نداشته باشد مانند جایی مطمئن هستیم از بت جهت عبادت و پرستش قرار می گیرد اما در مواردی که منافع محله عقلایی وجود داشته باشد و مفسده بت پرستی و عبادت وجود نداشته باشد و عرفا منافی وجود داشته باشد که شارع آن منافع را الغا نکرده باشد، این دلیل دلالتی بر بطلان معامله در این گونه موارد ندارد و شامل این موارد نمی شود. پس این دلیل لفظی هم مانند دلیل های قبلی اطلاق ندارد و شامل همه موارد بیع اصنام و اوثنان نمی شود.

## دلیل دهم: سیره متشرعه کاشف از رأی معصوم

دلیل دهمی که بر حرمت و بطلان بیع اصنام و اوثنان به آن تمسک شده سیره متشرعه کاشف از رأی معصوم می باشد. آقای خویی در مصباح الفقاهه صفحه ۱۴۹ در این باره می فرمایند «و هذا هو الوجه الوجیه، و یؤیده قیام السیره القطعیة المتصلة إلى زمان المعصوم «ع» علی حرمة بیع هیاکل العبادۃ» ایشان سیره قطعی متصل به زمان شارع را که شارع از آن ردع نکرده اند دلیلی بر حرمت می دانند.

## شرایط حجیت سیره

سیره در صورتی که دارای شرایط زیر باشد حجت است و تفاوتی بین سیره متشرعه و سیره عقلا از این جهت وجود ندارد.



۱. شرط و رکن اول حجیت سیره این است که سیره در زمان معصوم باشد.
۲. شرط و رکن دوم حجیت سیره این است که در مرئی و منظر معصوم باشد.
۳. شرط و رکن سوم حجیت سیره این است که شارع قادر بر ردع آن سیره باشد.
۴. شرط و رکن چهارم حجیت سیره این است که شارع از آن منع نکرده باشد.

### اشکال به استدلال: عدم دلالت سیره بر حرمت

اشکالی که به این استدلال وارد شده است این است که گاهی سیره، سیره فعلی است و گاهی سیره، سیره ترکی می باشد که در صورتی که سیره، سیره فعلی باشد با عدم ردع فقط جواز از آن استفاده می شود مگر با وجود قرائنی که دلالت بر وجوب کنند و در صورتی که سیره به ترک فعلی باشد با عدم ردع فقط عدم وجوب از آن استفاده می شود و استفاده حکم از آن مشکل به نظر می رسد و قدر متیقن از این نوع سیره، عدم وجوب می باشد نه چیزی دیگر و استفاده حکم حرمت صحیح نیست.

### رد اشکال: ارتکاز متشرعه قرینه ای بر دلالت بر حرمت

در مورد سیره ادعایی در محل بحث قرینه ای وجود دارد که سیره با توجه به آن قرینه دلالت بر حرمت می کند و آن قرینه این است در محل بحث قرینه ارتکاز متشرعه وجود داشته است یعنی اطمینان وجود دارد که ترک بیع هیاکل عبادت از سوی متشرعه با این ارتکاز که بیع آن ها جایز نیست، بوده و با توجه به این ارتکاز، عدم ردع شارع و تأیید او دلیلی بر حرمت بیع اصنام و هیاکل عبادت می باشد. دلیل سیره نیز دلیل لبی می باشد و اطلاق ندارد و باید به قدر متیقن آن اخذ شود.



## خلاصه بحث: دلالت فی الجمله ادله اقامه شده

خلاصه این ادله ده گانه، که این ادله که برخی حکم عقل بود و برخی نیز ادله قرآنی و برخی نیز اولویتی بود که برخی روایات استفاده می شد این است برخی از آنها در دلالت بر مدعا تام نبودند و برخی نیز فی الجمله دلالت داشتند و اطلاق نداشتند.